

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۲

بررسی علل تداوم غیبت امام زمان علیه السلام در دوران شکوفایی دولت های شیعی

نعمت الله صفری فروشانی*

مجید احمدی کجایی**

چکیده

در نیمه سده های سوم و چهارم هجری، شیعیان با دو مسئله اساسی روبه رو شدند؛ نخست شیعیان امامی از دیدار امام خویش محروم ماندند و جریان غیبت برای امامشان پدید آمد. در عرصه سیاسی نیز دولت هایی نوظهور در جهان اسلام به وجود آمدند که گرایش آشکاری به تشیع داشتند و بیشتر این دولت ها بر این گمانه تکیه داشتند که باید باورهای شیعیان در عرصه اجتماعی حاکم شود؛ حتی برخی از آنان آشکارا مدعی امامت امام عصر علیه السلام بودند. به همین دلیل این گمانه تقویت می شد که با توجه به تحول پدید آمده، امام شیعیان به زودی ظهور خواهد کرد و زمام حکومت را به دست خواهد گرفت. این نظریه از آن رو با اهمیت است که از جمله شرایط ظهور آن حضرت، آماده بودن دولت ها و ملت ها ذکر شده است؛ امری که به ظاهر در آن زمان فراهم شده بود، اما آن بزرگوار ظهور نکردند.

از این رو، نوشتار حاضر در پی آن است که غایب شدن امام زمان علیه السلام را در عصری که پدیده ظهور دولت های قدرتمند شیعی و گسترش فکری و جغرافیایی آنان در سراسر جهان اسلام رخ نموده را بررسی کند و به این مسئله پردازد که چرا آن حضرت در آن زمان که به ظاهر همه شرایط به نفع شیعیان بود، از پس پرده غیبت خارج نشد. به همین دلیل لازم است ابتدا فضای

* استادیار و عضو هیئت علمی مدرسه امام خمینی علیه السلام قم.

** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلام دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول) (majid.ahmadi.313@gmail.com)

سیاسی آن عصر ترسیم گردد و از چگونگی ظهور و افول دولت‌های شیعی بحث شود، سپس روابط سیاسی و اجتماعی دولت‌های شیعی با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و به انگیزه رهبران این دولت‌ها در چگونگی دست‌یابی آنان به قدرت اشاره خواهد شد. همچنین به این مهم خواهیم پرداخت که افزون بر تشتت آرای این دولت‌ها نسبت به پدیده مهدویت، انگیزه این حکومت‌ها نیز به طور عمده فرای مذهب بوده و باورمندی آنان به پدیده منجی بسیار کم‌رنگ بوده است.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، شیعیان، دولت‌های شیعی، تداوم غیبت، ظهور.

بررسی اجمالی دولت‌های شیعی از نیمه دوم سده سوم تا اواخر سده چهارم هجری

نخست لازم است به آغاز و سرانجام سیاسی دولت‌های شیعی در آن عصر پرداخته شود، و چگونگی فراز و فرود آن‌ها بیان گردد.

۱. علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق)

این حکومت در منطقه شمال ایران، در سرزمینی که به آن طبرستان گفته می‌شد رشد کرد. طبرستان واقع در جنوب و جنوب شرقی دریای خزر است و شهرهای متعددی دارد. شهر آمل مقر حکومت سلاطین محلی طبرستان بوده است (پیشاوری، بی‌تا: ۱۴۴ - ۱۴۵). اعراب مسلمان در زمان خلیفه دوم وارد طبرستان شدند (طبری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۵۳؛ همچنین نک: خضری ۱۳۸۴، ج ۲، ۴)، با این حال هیچ‌گاه نتوانستند بر آن منطقه حاکمیتی داشته باشند. با ورود اعراب به طبرستان، مردم آن سامان با اسلام آشنا شدند و همین امر سبب پذیرش علویان توسط مردم طبرستان شد؛ زیرا علویان با دستگاه خلافت مخالفت می‌ورزیدند و مردم طبرستان و دیلم نیز با ایشان هم‌عقیده بودند.

پیش از ورود علویان، حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل محلی بر طبرستان حکومت می‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۹). این منطقه به طور معمول از سیطره خلافت اموی و عباسی خارج بود و سالیانه به خلفا خراج پرداخت می‌کرد.

اولین فرد علوی که در این منطقه علیه خلافت عباسی اقدام کرد، یحیی بن عبدالله محض (۱۷۲ق) بود که حکومت‌های محلی نیز از او پشتیبانی کردند. البته این اقدام یحیی به درگیری نینجامید و وی حاضر به پذیرش صلح با هارون الرشید (۱۹۳ق) شد و پس از مدتی به گونه‌ای مرموز در زندان هارون درگذشت (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۶۵).

پس از ستم بسیاری که بر مردم این منطقه رفت، آنان به عنوان تظلم خواهی، از سیدی علوی به نام محمد بن ابراهیم برای قیام علیه عباسیان کمک خواستند؛ اما وی نپذیرفت و آنان را به داماد خویش حسن بن زید رهنمون کرد و او دعوت مردم را پذیرفت (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۲۹). وی در سال ۲۵۰ ق در مسجد جامع چالوس بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) از مردم بیعت گرفت و به داعی کبیر مشهور شد (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۰).

او سپس شهرهای مسیر خود را از وجود نیروهای طاهریان پاکسازی کرد و توانست شهر آمل را به تصرف خود درآورد (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۳۰). داعی حتی توانست ری را تصرف کند و حدود متصرفات خویش را از جرجان نیز بگذراند (طبری، بی تا: ج ۹، ۴۷۴). او بعدها از یعقوب لیث صفار شکست خورد، اما توانست مجدداً طبرستان را تصرف کند. وی در سال ۲۷۰ ق درگذشت (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۴۹).

پس از حسن بن زید، داماد او سید ابوالحسن از مردم آمل برای خویش بیعت گرفت و خزانه‌های داعی را غارت کرد اما محمد بن زید - برادر حسن - او را شکست داد و بر جای برادرش نشست (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۵۱). محمد بن زید در سال ۲۸۷ ق از امیران سامانی شکست خورد و کشته شد. بدین ترتیب حکومت اولیه علویان طبرستان از هم پاشید و سامانیان به آن منطقه دست یافتند (همو: ۲۵۶).

پس از محمد بن زید، یکی دیگر از سادات به نام حسن بن علی (اطروش) معروف به ناصر کبیر، به طور مخفیانه شروع به تبلیغ کرد. وی شاگردانی را تربیت می‌کرد و به مناطق مختلف می‌فرستاد و بعدها در دوره حکومت خود توانست بسیاری از مردم را که زرتشتی بودند، مسلمان کند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۴۴). به سبب همین آشنایی مردم با ناصر کبیر، پس از ستم فراوان سامانیان بر آن دیار، مردم او را به قیام تشویق کردند. وی نیز با کمک نیروهای آماده خویش، کارگزاران سامانی را از آن جا اخراج کرد و بر طبرستان تسلط یافت (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۶۸). پس از مدتی حسن بن قاسم علوی (۳۱۶ ق) علیه او شورید و زندانی اش کرد (همو: ۷۹)، اما بار دیگر اوضاع به نفع ناصر کبیر تغییر کرد و حکومت را به دست آورد.

بعدها ناصر اطروش، حکومت را به حسن بن قاسم که به داعی صغیر مشهور شد، تفویض کرد و خود به امور دینی پرداخت و در سال ۳۰۴ ق درگذشت (همو: ۲۷۵).

در این میان، ابوالقاسم جعفر - پسر ناصر اطروش - سر از فرمان داعی صغیر برتافت (همو: ۲۷۶). جعفر نزد حاکم ری رفت و او را علیه داعی صغیر به قیام دعوت کرد و متعهد شد به نام امیر سامانی خطبه بخواند و شعار عباسیان را زنده کند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۵۰).

حاکم ری نیز طبرستان را تصرف کرد و داعی صغیر به گیلان گریخت. حکومت جعفر بیش از هفت ماه تداوم نداشت؛ زیرا داعی صغیر به کمک مردم ناراضی توانست مجدداً بر طبرستان تسلط یابد. رفته رفته دیگر فرزندان ناصر اطروش سر به شورش نهادند، به طوری که داعی صغیر به یکی از حاکمان محلی پناه برد و او نیز داعی را به حاکم ری تحویل داد، اما داعی بار دیگر آزاد شد و توانست طبرستان را فتح کند. به هر روی، زد و خوردهای شدید علویان با یکدیگر و از طرفی فشار سامانیان، سبب تضعیف دولت داعی صغیر و فرارهای پی در پی وی شد. سرانجام داعی در درگیری با اسفار بن شیرویه به سال ۳۱۶ ق کشته شد و حکومت علویان به سرانجام خود رسید.

۲. اسماعیلیه (فاطمیان)

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعیان است که پس از امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق) به امامت فرزند بزرگ ایشان معتقد شدند. اسماعیل (۱۴۵ ق) در زمان پدر وفات کرد، اما عده‌ای از شیعیان بر این اساس که امامت حق فرزند بزرگ است، از او روی برگرداندند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۶۷ - ۶۹).

اسماعیلیه خود به دو گروه تقسیم شدند؛ عده‌ای مرگ وی را نپذیرفتند و معتقد شدند که اسماعیل، همان قائم و مهدی موعود است. این دسته به اسماعیلیه خالصه شهره شدند. عده‌ای دیگر نیز با پذیرش مرگ اسماعیل، به امامت و غیبت فرزندش محمد معتقد شدند و به اسماعیلیه مبارکیه شهرت یافتند (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۸۰ - ۸۱).

فاطمیان مصر از فرقه اسماعیلیه مبارکیه بودند که به صورت پنهانی به دعوت خویش ادامه دادند تا آن که عبیدالله المهدی توانست در سال ۲۹۷ ق در شمال آفریقا حکومت تشکیل دهد (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۴).

ابوعبدالله شیعی یکی از داعیان فاطمی، دولت اغالبه - که دست‌نشانده عباسیان در مغرب بود - را از میان برداشت و عبیدالله المهدی را به مغرب دعوت کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۴، ۴۷). وی نیز به همراه پسرش حرکت کرد و در سلجماسه توسط حاکم آن شهر دستگیر و زندانی شد (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۰). در سال ۲۹۶ ق ابوعبدالله شیعی به آن شهر حمله کرد و حکومت بنی‌مدرار را از میان برداشت. او عبیدالله المهدی را به مغرب برد و عبیدالله در آن جا حکومت فاطمیان را تأسیس کرد. در سال‌های بعد، مصر نیز بر تصرفات حکومت فاطمیان افزوده شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۰۹).

در زمان عبیدالله المهدی، بین قرامطه و فاطمیان اختلاف رخ داده همین امر سبب شد

عباسیان از آن استفاده کنند و حملات سهمگینی بر فاطمیان وارد آورند (همو: ۳۲۶). این حکومت پس از انشقاق عقیدتی که در اواخر سده پنجم هجری بین اسماعیلیه رخ داد، به دو شاخه مستعلویه و نزاریه تقسیم شد. گسست عقیدتی فاطمیان و نیز درگیری‌های سیاسی درونی آنان، اسباب تضعیفشان را فراهم کرد و سرانجام در سال ۵۶۵ ق به دست صلاح‌الدین ایوبی منقرض شدند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۵).

۳. قرامطه (۲۸۶-۴۳۹ ق)

حسین اهوازی را پایه‌گذار نهضت قرمطی می‌دانند. وی توانست بر شخصی به نام حمدان بن اشعث اثر بگذارد.^۱ درباره نسب حسین گفته شده که وی همان حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل است (مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۱۸۱) که یکی از داعیان اسماعیلی به شمار می‌رود.

رهبران اسماعیلی از شکست‌های پی‌درپی قیام سادات حسنی آموخته بودند که بدون آمادگی سیاسی و نظامی نمی‌توان دست به اقدام زد. از این رو مصمم شدند برای وصول به قدرت، به تلاش‌های تدریجی و پنهان سیاسی و نظامی دست زنند و سرانجام، پس از حدود یک قرن فعالیت، ناگهان در اواسط قرن سوم هجری با نام قرامطه در صحنه تاریخ ظاهر شدند (طبری، بی‌تا: ج ۱، ۲۳).

اولین اخبار درباره این فرقه به حمدان بن اشعث مربوط می‌شود که پس از پذیرش دعوت حسین اهوازی عهده‌دار تبلیغ در سواد کوفه شد و تبلیغ مهدویت محمد بن اسماعیل را آغاز کرد و داعیانی به اطراف گسیل داشت (نوبختی، ۱۳۵۳: ۷۲).

نخستین برخورد جدی دستگاه خلافت با قرامطه در سال ۲۸۴ ق در زمان معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق) گزارش شده است. در این زمان نهضت قرمطیان در بحرین، ایران و شمال آفریقا رشد محسوسی کرده بود (نک: زکار، ۱۴۰۷: فصل ۲). گفته شده عنصر اصلی که سبب ورود قرامطه به بحرین شد، ابوسعید جنابی بوده است، هرچند گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد (نک: سرداری، ۱۳۸۹).

پیش از مأموریت ابوسعید در بحرین، فردی به نام ابوزکریا طمامی در آن منطقه مستقر بود و هنگامی که ابوسعید او را شناخت، بنا بر برخی از اقوال وجود داعی دیگر را برنتافت و وی را به قتل رساند (نصیبی، ۱۹۳۸: ۲۹۵). برخی نیز گفته‌اند او را زندانی کرد و او در زندان درگذشت

۱. حمدان بعدها رهبری این شورش را به دست گرفت لذا به قرامطه شهره شدند. (نوبختی، ۱۳۵۳: ۶۴)

(مسعودی، ۱۳۵۷: ۲۹۵).

منابع تاریخی، زمان ظهور ابوسعید در بحرین را سال ۲۸۶ ق گزارش کرده‌اند که با همراهی بدویان، سپاهی گرد آورد و به سرکوب مخالفان پرداخت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۰۲)؛ چنان‌که عده‌ای از بیم جان تسلیم شدند و گروهی به شهرهای اطراف گریختند. ابوسعید پس از مدتی هجر را نیز تسخیر کرد و بر سراسر جزیره بحرین مسلط شد. وی بعدها توانست یمامه را نیز تصرف کند (مقریزی، ۱۴۱۶: ۵۴۳). ابوسعید در سال ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق به دست غلام اسلاوی خود کشته شد (همو: ۵۴۵).

پس از او پسرش سعید بر تخت وی نشست (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۱۲۱). سعید پس از یک دهه توسط برادرش ابوطاهر (۳۳۲ ق) عزل شد و خود ابوطاهر بر جای وی تکیه زد. وی تحرکات خود را در سال ۳۱۱ ق با حمله به بصره آغاز کرد و شبانه وارد این شهر شد و والی شهر و تعدادی از مردم را به قتل رساند. او سال بعد به حُجاج حمله کرد و شماری از آنان را کشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۳۹). ابوطاهر در سال بعد نیز به حُجاج حمله کرد و غارت کوفه را به آن افزود و در مدت یک هفته تسخیر شهر، اموال بسیاری را به غنیمت برد (همو: ۲۴۸). این عمل وی به اندازه‌ای سهمگین بود که در سال بعد، هیچ کاروانی از کوفه عازم حج نشد (ابن تغری بردی، بی تا: ۲۱۵). وی بعدها به بغداد حمله کرد و تا دروازه‌های شهر نیز پیش رفت.

ابوطاهر در سال ۳۱۵ ق عمان را فتح کرد. در سال بعد نیز حملاتی سنگین به رجبه داشت و اهالی آن را از دم تیغ گذارند. همچنین در همان سال به قرقیسیه و ورقه نیز تاخت و عده‌ای را کشت (راز، ۱۴۱۶: ج ۵، ۳۵۷؛ همچنین نک: سرداری، ۱۳۸۹: ۶۶).

در سال ۳۱۷ ق مشهورترین اقدام ابوطاهر صورت گرفت. او در در هشتم ذی‌الحجه به همراه یاران خویش وارد مکه شد و حُجاج را در مسجدالحرام کشت و سپس چاه زمزم را از اجساد آنان پر کرد (سرداری، ۱۳۸۹: ۷۴ - ۷۵).

ابوطاهر در رمضان ۳۳۲ ق درگذشت. وی پس از پدرش ابوسعید، رکن اصلی سلسله قرامطه به شمار می‌رفت و مرگش باعث افول شدید تحرکات قرامطه شد.

در تاریخ قرامطه بحرین - که فراز و فرود آن وابستگی بسیاری به ویژگی‌های فردی رهبرانش داشت - تنها سه تن خبرساز شدند: ابوسعید (۳۰۱ ق)، ابوطاهر (۳۳۲ ق) و برادرزاده‌اش حسن اعصم (۳۶۶ ق) که در مجموع حدود سی سال از تاریخ نسبتاً طولانی قرامطه را به خود اختصاص داده‌اند و این دولت در دیگر زمان‌ها در حاشیه بود (همو: ۸۰). درباره سقوط این دولت، نقل‌های بسیاری شده است؛ در عین حال، این سلسله در قرن پنجم هجری توسط

عیونیه نابود شد (همو: ۹۷).

۴. حمدانیان (۲۹۳ - ۳۹۴ ق)

نسب حمدانیان از بنی تغلب - از قبیله‌های بزرگ عرب - است که در جزیره - از سرزمین‌های شمال عراق - و موصل سکونت داشتند^۱ (ابن خلکان، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۵؛ همچنین نک: سامر، ۱۳۸۰: ۳۵). حمدانیان ابتدا با خوارج هم‌پیمان بودند و علیه خلافت عباسی وارد جنگ شدند و پس از آن که پدر حسین بن حمدان به دست معتضد عباسی افتاد، خوارج علیه عباسیان شورش کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۴۷۱). حسین بن حمدان (۳۰۶ ق) به خلیفه عباسی قول داد که هارون بن عبدالله خارجی - یعنی هم‌پیمان پدر خویش - را دستگیر کند و به عباسیان تحویل دهد (همو: ۴۷۳). سپس وی از سوی خلیفه عباسی برای مبارزه با بنی ذلف به دیار جبل فرستاده شد (سامر، ۱۳۸۰: ۵۶). او به دستور خلیفه با قرامطه درگیر شد و پس از آن به صاحب الشامه - یکی از رهبران قرامطه - برخورد و او را سرکوب کرد (طبری، بی‌تا: ج ۸، ۲۲۵). وی بعدها نیز به دستور خلیفه عباسی بارها با قرامطه^۲ اسماعیلی درگیر شد (همو: ۲۴۹). او در سال ۲۹۲ ق به جنگ با طولونیان مصر فرستاده شد، هرچند پیشنهاد حکومت آن سرزمین را نپذیرفت (سامر، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

حسین بن حمدان پس از مرگ مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ ق) از خلافت المتقدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) عباسی ناراضی شد و کوشید عبدالله بن معتز خلیفه شود. از این رو به توطئه چینی و قتل برخی افراد پرداخت. وی حتی عباس بن الحسن (۳۱۶ ق) وزیر را کشت و قصد داشت مقتدر عباسی را نیز به قتل رساند (طبری، بی‌تا: ج ۸، ۲۵۱). در ابتدای قرن چهارم ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان (۳۱۷ ق) - برادر حسین بن حمدان - علیه خلیفه شورش کرد که البته دیر نپایید که تسلیم شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۸، ۷۶) و حسین و پسرش نیز تسلیم مونس خادم شدند (سامر، ۱۳۸۰: ۷۲ - ۷۳). حسین بن حمدان در سال ۳۰۶ ق در زندان به طرز مرموزی از دنیا رفت (ابوفراس، ۱۹۴۴: ج ۲، ۱۳۰) و پس از وی، حمدانیان به دو شاخه اصلی تقسیم شدند.

الف) حمدانیان موصل

حاکمیت آنان بر موصل از سال ۲۹۳ ق آغاز شد و تا سال ۳۸۶ به درازا کشید. در سال ۲۹۳، ابوالهیجاء توسط مکتفی عباسی به حکومت موصل منصوب شد (ابن خلکان، ۱۳۶۷: ج ۱،

۱. با توجه به منطقه جغرافیایی محل سکونت حمدانیان و با شرایط پدید آمده، این خاندان به مذهب تشیع روی آوردند. (رازی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۸۹-۱۹۹؛ خضری، ۱۳۹۱: ۲۷۴)

۱۷۵). وی پس از مکتفی و در عهد مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) همچنان حاکم آن منطقه بود تا آن که وقتی در سال ۳۱۷ ق در توطئه‌ای علیه مقتدر شرکت داشت، کشته شد. پس از او عباسیان حکومت را به پسرش حسین (۳۵۸ ق) سپردند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۸، ۶۷).

حسین - که به ناصر الدوله مشهور شده بود - در سال ۳۲۳ ق عمومی خود را به قتل رساند (همو: ۲۰۹). وی در یک اقدام پنهانی با خلیفه، ابن رائق - وزیر عباسیان - را نیز نابود کرد (همو: ۳۸۲). ناصر برای کاهش دادن هزینه جاری دولتش، در اقدامی غیرمنتظره، عده‌ای از زندانیان را کشت، عده‌ای را کور کرد و عده‌ای را نیز آزاد کرد (صولی، ۱۹۳۵: ۲۳۲).

پس از روی کار آمدن آل بویه و ورود معزالدوله دیلمی (۳۵۷ ق) میان آن‌ها و حمدانیان درگیری شدیدی پدید آمد (ابن خلکان، ۱۳۶۷: ج ۲، ۹۱). گفتنی است میان آل بویه و حمدانیان بارها قرارداد صلح بسته شد و هرگاه ناصرالدوله (۳۵۸ ق) از ناحیه بغداد احساس ضعف می‌کرد از عمل به شروط قرارداد امتناع می‌ورزید (سامر، ۱۳۸۰: ۱۴۸). به سبب همین عهدشکنی‌های متعدد، معزالدوله وی را از حکومت عزل کرد و پسرش ابوتغلب (۳۶۹ ق) را جای پدرش گذاشت (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۱۷). پس از وی، فرزندان او به شدت با یکدیگر درگیر شدند و همین امر، فروپاشی آنان در سال ۳۸۶ ق توسط آل بویه را سرعت بخشید (سامر، ۱۳۸۰: ۱۵۱ - ۱۵۲).

ب) حمدانیان حلب

سیف الدوله توسط برادرش ناصرالدوله والی نصیبین شد، اما به آن راضی نبود (همو: ۲۲۵) و بعدها برادرش به او اجازه داد تا به شام بتازد. وی نیز به کمک برادر خویش توانست حلب را تصرف کند (حلبی، ۱۳۷۰: ۱۱۱).

سیف الدوله بارها با اخشیدیان جنگید و بعدها نیز با قرامطه - که عده‌ای از آنان در سرزمین وی طغیان کرده بودند - درگیری پیدا کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۲۲۱). او در سال ۳۵۶ ق به مرگ طبیعی از دنیا رفت و بعد از وی، پسرش ابوالمعالی (۳۸۱ ق) بر جای پدر نشست (سامر، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

حمدانیان بارها با فاطمیان درگیر شدند و حتی قرامطه را به جنگ با آنان تشویق می‌کردند. اما به سبب همین دشمنی، خود تبدیل به مبلغان قرمطی شده بودند (ابن تغری بردی، بی‌تا: ج ۴، ۳۳۴). سرانجام این دولت شیعی در سال ۴۱۴ ق توسط فاطمیان نابود شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۹، ۹۴).

۵. آل بویه

سرزمین‌های جلگه‌ای دریای خزر را گیلان می‌گفتند. در این میان به ناحیه کوهستانی این منطقه دیلم گفته می‌شد (مقدسی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۱۸). در حوالی همین منطقه، علویان اولین حکومت شیعی را به وجود آوردند و سبب گسترش اسلام شیعی در این منطقه شدند (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۲۸). آل بویه فرزندان ابوشجاع بودند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۷۸) که از راه ماهی‌گیری روزگار می‌گذراند. ابوشجاع سه پسر داشت که بعدها حکومت آل بویه را تأسیس کردند. آنان علی، حسن و احمد نام داشتند که سپس به ترتیب به عمادالدوله، رکن‌الدوله و معزالدوله شهره شدند.

در ابتدا آنان در لشکر حسن بن علی معروف به الناصر الی الحق (۳۰۴ ق) و حسن بن قاسم - معروف به داعی صغیر - به فرماندهی رسیدند (جعفریان، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۳۵). داعی صغیر توانست بر طبرستان، ری، قزوین، زنجان، قم و ابهر تسلط یابد (ذهبی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۷۸). از این رو حساسیت حکومت عباسی را برانگیخت و المقتدر - خلیفه عباسی - (۲۹۵-۳۲۰ ق) به سامانیان اعتراض کرد و سامانیان نیز اسفار بن شیرویه (۳۱۷ ق) را به جنگ داعی صغیر فرستادند و او نیز داعی را به قتل رساند (رازی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۲۳۱ - ۲۳۲).

پس از مدتی، اسفار خود علیه سامانیان شد و برای به زیر فرمان آوردن یکی از شاهان دیلم، مرداویج بن زیار (۳۲۲ ق) - سرسلسه آل زیار، که یکی از سران سپاه وی بود - را به آن ناحیه فرستاد. اما مرداویج خود علیه خداوندگار خویش طغیان و سپس فرار کرد و اسباب کشته شدن اسفار را فراهم نمود. در این میان فرزندان بویه نیز هر از چند گاهی به واسطه قدرت و ضعف، فرماندهان خویش را عوض می‌کردند. مرداویج همه متصرفات اسفار را به دست گرفت و همین امر نیز سبب نزدیکی برادران بویه به او شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۴۲ - ۴۳).

مرداویج آنان را گرامی داشت و فرمانداری کرج ابی‌دلف (تقریباً اراک امروزی) را به آنان واگذار کرد. اما به زودی پشیمان شد و به وشمگیر - که برادران بویه نزد او بودند - نامه نوشت تا فرمان ولایت را از آنان بگیرد. اما از آن جا که عمید - وزیر وشمگیر - در زمره دوستان علی درآمده بود، به وی اطلاع داد و علی نیز به طرف کرج رفت و حکومت آن جا را تصاحب کرد. وی سپس آهنگ اصفهان کرد و توانست اموال آن جا را تصاحب کند. او پس از مدتی وارد ارجان شد (رازی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۳۷۵) و سپس به سمت شیراز حرکت کرد و توانست یاقوت را شکست دهد و شیراز را به تصرف خود درآورد، و این آغازی برای حکومت برادران بویه شد (همو: ۳۸۰ و ۳۹۴). این اقتدار زمانی بیشتر شد که مرداویج - دشمن اصلی علی - توسط سربازان خویش کشته شد (همو:

(۴۱۷، ۴۱۱، ۴۰۲، ۴۰۰).

علی طبق توافقی که با خلیفه عباسی انجام داد، متعهد شد هر سال هشت میلیون درهم به خلیفه بدهد و در مقابل، خلعت و فرمان فارس را بگیرد. وی با فریب دادن نماینده خلیفه، خلعت و فرمان را از او گرفت و درهمی به خلیفه عباسی پرداخت نکرد (همدانی، ۱۹۶۱: ۲۹۲ - ۲۹۳). علی در سال ۳۳۴ حکومت آل بویه را تشکیل داد و در سال ۳۳۸ ق از دنیا رفت (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۲۳۰).

برادر دیگر او حسن رکن الدوله توانست اصفهان را به تصرف خود درآورد (همو: ۱۱۶). البته این تصرف بعد از درگیری‌های سنگین علیه سامانیان و آل زیار نصیب آل بویه و رکن الدوله شد. وی اوضاع عراق را - که به سبب قدرت طلبی پسرش عضد الدوله نابسامان شده بود، آرام کرد و در سال ۳۶۶ درگذشت (همو: ۳۶۴).

احمد معزالدوله پسر سوم ابوشجاع ماهی‌گیر و از برادران معروف آل بویه بود که توانست به کمک برادران بزرگ‌تر خود، سیرجان و سپس بَم را تصرف کند. او با علی بن کلویه - سردار کوچ و بلوچ - پیمان صلح بست، اما احمد در این کار به وی خیانت کرد و خود در مصاف با سردار کوچ شکست خورد. بار دیگر علی بن کلویه از وی گذشت و او را به خاطر برادرش علی عمادالدوله بخشید. احمد برای بار دوم به علی بن کلویه خیانت کرد و او را شکست داد (رازی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۴۶۳ و ۴۶۷). در سال ۳۳۴ ق احمد به کمک برادرش به بغداد حمله ور شد و بعد از چند بار پیروزی و شکست، آن شهر را فتح کرد (همو: ۴۶۹). مستکفی - خلیفه عباسی - (۳۳۴ ق) چاره‌ای جز اظهار اطاعت نداشت و به احمد لقب معزالدوله داد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۳۵). پس از مدتی کوتاه، احمد معزالدوله، مستکفی را از خلافت عزل کرد و او را به زندان انداخت و به چشمان وی میل کشید و خلیفه نیز پس از سه روز درگذشت (ذهبی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۷۷). احمد پس از آن بر ناصرالدوله حمدانی شیعی تاخت و توانست او را سرکوب کند (همدانی، ۱۹۶۱: ۳۶۶). همچنین با قرمطیان اسماعیلی درگیر شد (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۸۵) که این درگیری‌ها در سال‌های متمادی صورت پذیرفت (همو: ۲۵۸). وی پس از درگیری با قرمطیان بیمار شد و در سال ۳۵۷ ق از دنیا رفت.

پس از برادران بویه، عضدالدوله حاکم بلامنازع آل بویه شد. در تاریخ آل بویه، وی قدرتمندترین حاکم این خاندان به شمار می‌رود که پس از عموی خود - عمادالدوله - به حکومت رسید (رازی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۶۰). او توانست پسرعمویش عزالدوله بختیار (۳۶۷ ق) را برکنار کند و پس از مدتی به قتل برساند و خود حاکم عراق و شیراز گردد (ابن جوزی، ۱۴۱۲:

ج ۱۴، ۲۵۲). این کاروی آغازی برای درگیری‌های طولانی در خاندان بویه شد. عضدالدوله در سال ۳۷۲ ق درگذشت (همو: ج ۱۴، ۲۸۹).

پس از مرگ برادران بویه، عموزادگان همواره با هم به جنگ پرداختند و خون یکدیگر را بر زمین ریختند تا سرانجام در سال ۴۴۷ ق سلجوقیان با تصرف بغداد طومار حکومت آل بویه را در هم پیچیدند (همو: ج ۱۵، ۲۶۷).

آن چه در این بخش مهم به نظر می‌آید، این است که گرایش شیعی خاندان بویه به کدام گونه از اقسام تشیع تعلق داشت؟ بی‌تردید آل بویه با توجه به خاستگاه خویش که منطقه دیلم بود، زیر نفوذ تبلیغات سادات زیدی شیعه بودند؛ چنان‌که بعدها نیز در تقویت تشیع فعالیت زیادی انجام دادند.

چنان‌که نقل شده، معزالدوله بنا داشته حکومت را به یکی از علویان زیدی واگذار کند. (همدانی، ۱۹۶۱: ۳۵۴) همچنین گفته شده که وی یکی از علویان هم‌عصر خود را امام خویش می‌دانست (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۱۰).

اگرچه به نظر می‌رسد آل بویه در ابتدا شیعه زیدی بوده‌اند، اما در ادامه راه با توجه به قرائن متعدد، شیعه امامی شده‌اند. این‌که این تغییر از چه زمانی و توسط کدام یک از آنان بوده، مشخص نیست (شیبی، ۱۳۷۴: ۴۱-۴۲).

پرسش مهم این است که چرا آل بویه حکومت را به یکی از علویان زیدی یا یکی از فقهای شیعی واگذار نکردند؟ در این جا دو نظریه مطرح است:

۱. از آن جا که عمده جهان اسلام با گرایش اهل سنت روزگار می‌گذرانند و مشروعیت بی‌چون و چرای عباسیان را پذیرفته بودند، نمی‌توانستند حاکمیت شیعیان را بپذیرند، چنان‌که نقل شده تنها به سبب شعار نوشتن بر دیوار مساجد اهل سنت، چنان شورش به پا شد که معزالدوله ناچار شد کیفیت آن شعارنوشت‌ها را تغییر دهد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ۱۴۰). همچنین سامانیان به بهانه گرایش شیعی آل بویه، اختلافات سیاسی خود را با آنان به یک منازعه مذهبی (شیعه و سنی) تبدیل کردند (همو: ج ۱۵، ۱۹۵ - ۱۹۶).

۲. نظریه دیگر آن است که آل بویه به دنبال قدرت بودند و در این راه از هیچ کوششی - چه به باطل و چه به حق - دریغ نمی‌ورزیدند و چه بسا تبدیل کیش زیدی به امامی به همین مناسبت بوده است؛ یعنی تغییر گرایش آنان نیز تابع مصالح حکومتی بوده است. در این شرایط نمی‌توانستند حکومتی را که به زحمت برای خود پدید آورده بودند، به راحتی به دیگری واگذار کنند.

مروری بر اوضاع اجتماعی و سیاسی شیعیان

پس از طرح چگونگی ظهور و افول دولت‌های شیعی در آن عصر، در این بخش باید به تبیین شرایط اجتماعی شیعیان و فرقه‌های شیعه در عصر حکومت‌های شیعی پرداخت و به این مهم توجه کرد که توده شیعیان در این زمان چگونه می‌اندیشیدند و در چه وضع عقیدتی به سر می‌بردند.

۱. کیسانیه

نخستین فرقه از شیعیان که پس از نهضت عاشورا و در جریان قیام مختار پدید آمد، کیسانیه بود (نک: قاضی، ۱۹۷۴). این فرقه بیشترین نفوذ را در شهر کوفه داشتند. اگرچه در پیدایش کیسانیه بحث‌های گوناگونی مطرح است، اما به نظر می‌رسد این فرقه به تدریج و پس از قیام مختار در کوفه پدید آمد و بعد از شکست مختار، باورهای عقیدتی در تداوم این پدیده نقش اساسی داشت. رفته‌رفته بخشی از عقاید کیسانیه به فرقه‌های مختلف غالی منتقل گشت (نک: احمدی کجایی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

بیشترین تأثیر این فرقه تا اواسط قرن سوم هجری در عراق و به‌ویژه در شهر کوفه بوده است و پس از این دوره، به تدریج انقراض یافت (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۸). در نتیجه، کیسانیه در عصر دولت‌های شیعی هیچ‌گونه هواخواهی نداشتند و خبری از ایشان نیز در آن دولت‌ها دیده نمی‌شود.

۲. زیدیه

شکل‌گیری این مذهب به قرن دوم هجری و عصر امام صادق علیه السلام بازمی‌گردد که با قیام‌های علویان بر ضد امویان و بعد عباسیان همزمان بوده است. در بیشتر منابع اهل سنت و منابع زیدیه، زید بن علی علیه السلام را مؤسس و بنیان‌گذار مذهب زیدیه می‌دانند و قیام او را تلاشی برای تشکیل حکومت ذکر می‌کنند. همچنین آرا و عقایدی را به زید نسبت می‌دهند (طبری، بی‌تا: ج ۴، ۲۰۴).

زیدیه در عدل و توحید همانند امامیه می‌اندیشند و در وعد و وعید و منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر با معتزله هم‌عقیده‌اند. آنان در امامت نیز شرایط مخصوص به خود را دارند، از جمله این‌که امام باید فاطمی (از نسل حضرت زهرا علیها السلام)، شجاع، سخی و حاضر باشد. همچنین وی باید قیام به شمشیر کند که اگر کسی این شرایط را داشته باشد، می‌تواند امام باشد (شهرستانی، بی‌تا: ۱۲۴). با این شرایط، کسانی که پس از زید بن علی علیه السلام قیام

کردند، امام زیدیه محسوب می‌شدند. با توجه به آن‌که عصر امام صادق (ع) عصری منحصر به فرد از نظر سیاسی بود، برخی از شیعیان و اصحاب توقع داشتند آن حضرت قیام کند و این دوره را مناسب‌ترین زمان برای قیام امام (ع) می‌دانستند؛ چنان‌که یکی از شیعیان مدعی می‌شود نیمی از جهان طرفدار امام هستند و مردم کوفه آماده‌اند امام دستور قیام دهد (طوسی، ۱۳۴۱: ۳۵۳). اما روش امامان شیعی برخلاف طرفداران قیام بود و آن‌ها را از شرکت در قیام‌ها منع کرده و دستور به سکوت می‌دادند؛ در حالی که پیروان فرقه زیدیه و امامان آنان همواره قیام می‌کردند و همین امر سبب جذب عده زیادی از مردم و حتی برخی از اصحاب ائمه (ع) به آنان می‌شد.

زیدیان پس از قیام زید به گروه‌های مختلف تقسیم شدند و فرقه‌های گوناگونی از آنان شکل گرفت که بخشی در پی درگذشت هر امام و به دنبال مشخص کردن جانشین رهبر پیشین به وقوع پیوست. برخی نیز به برداشت‌های متفاوت از انگاره‌های کلامی پدید آمد. در منابع متقدم برای زیدیان فرقه‌های گوناگونی ذکر شده که البته برخی از این انشعابات به معنای فرقه نبوده، بلکه ناظر بر پراکندگی جغرافیایی است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۰۰).

در مجموع فرقه‌شناسان شیعی و سنی متقدم، مهم‌ترین فرقه‌های زیدیه را جارودیه، بت‌ریه یا صالحیه (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۳۳۲)، سلیمانیه یا جریریه، قاسمیه و هادویه (نک: عسقلانی، ۱۴۱۵) می‌دانند.

در عصر منتهی به غیبت امام عصر (ع) تحركات زیدیه علیه خلافت عباسی شدت یافت. این اقدامات سبب شده بود از سویی دستگاه خلافت عباسی ضعیف شود و از سوی دیگر، بیشتر این قیام‌ها به دلیل نداشتن پشتوانه و آمادگی کافی، محکوم به شکست گردند. برخی از این قیام‌ها عبارتند از:

۱. قیام یحیی بن عمر العلوی در کوفه در ایام خلافت المستعین به سال ۲۵۰ ق (طبری، بی‌تا: ج ۹، ۲۶۹) که توسط عامل کوفه سرکوب شد.

۲. قیام حسین بن محمد حمزه طالبی در سال ۲۵۱ ق که سرکوب شد (همو: ۲۷۹).

۳. قیام حسن بن زید از نوادگان امام مجتبی (ع) در دیلم به سال ۲۵۰ ق که سبب تشکیل حکومت زیدی شد (همو: ۲۷۱).

۴. قیام اسماعیل بن یوسف از نوادگان امام مجتبی (ع) در سال ۲۵۱ ق در حجاز (همو: ۳۴۶).

۵. قیام صاحب‌الزنج در سال ۲۵۵ ق در بصره که وی خود را از نوادگان زید شهید معرفی

می‌کرد (همو: ۵۹۸).

۶. قیام علی بن زید علوی در کوفه در سال ۲۵۶ ق که توانست سپاه بزرگی از خلیفه را به خود مشغول کند.

همان‌طور که بیان شد این قیام‌ها سبب ضعف جدی فرقه زیدیه شد. گرچه بعضی از علویان توانستند حکومت کوتاه‌مدتی در شمال ایران تشکیل دهند (همو: ۴۷۴)، اما این دسته از حکومت‌ها هیچ‌گاه نتوانستند آرمان‌های مسلمانان را جامعه عمل ببوشانند.

۳. اسماعیلیه

چنان‌که گفته شد، اسماعیلیه در اواسط قرن دوم هجری و پس از گمانه‌زنی‌ها درباره این‌که چه کسی حق امامت را بعد از امام صادق علیه السلام داراست، پدید آمد. این گروه درباره امامت بین خود به دو باور معتقد شدند، اما پس از مدتی یکی از دو شاخه اصلی اسماعیلیه نابود گشت و فرقه دیگر در غالب امامان مستور به حیات خود ادامه داد.

همزمان با شکل‌گیری تدریجی دولت‌های شیعی، اسماعیلیه نیز شدیداً به دنبال حکومت بوده‌اند. این گروه از شیعیان مدت‌ها قبل، حساب خود را از دیگر فرق شیعی به طور کامل جدا کرده بود و حتی جغرافیای سیاسی خود را نیز به هر دلیلی به دور از دیگر شیعیان، به شمال آفریقا انتقال داد. بی‌تردید با توجه به آموزه‌های اسماعیلیه، آن‌ها نمی‌توانستند امامی غیر از خود را بپذیرند؛ چرا که در دوران ستر سلسله امامان ایشان، بدون قطع از پدر به پسر انتقال یافته بود و از محمد بن اسماعیل به عبیدالله رسیده بود. همچنین این گروه در این زمان ادعای مهدویت را نیز به امامت خود افزودند و خود را همان مهدی منتظر معرفی کردند. این فرقه حتی در این ادعا نیز نوآوری کردند و به سلسله مهدی معتقد شدند و گفتند که همه ما مهدی هستیم و زمین نیز نه با یک مهدی، بلکه با مهدی‌های پی در پی پراز عدل و داد خواهد شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۹ - ۲۲۰). بدین ترتیب حکومت قرامطه و پس از آن دولت بزرگ فاطمیان را شکل دادند.

۴. امامیه

پیروان امامیه با دو مشکل اساسی در عصر غیبت صغرا - که تقریباً همزمان با تشکیل دولت‌های شیعی بوده - مواجه شدند:

۱. فضای سنگین سیاسی که خلافت عباسی بر امامیه تحمیل کرده بود. بررسی فضای سیاسی عصر منتهی به غیبت امام عصر علیه السلام حاکی از آن است که بنی‌عباس به شدت علیه

امامان شیعی و شیعیان ایشان فعالیت می‌کردند.

با روی کار آمدن متوکل عباسی در سال ۲۳۲ق اوضاع برای شیعیان بسیار سخت شد؛ زیرا وی از طرفی با حبس دو امام هادی و عسکری (ع) سبب کاهش روابط شیعیان با امام خویش شد و از سوی دیگر، شدیداً با وکلای امام هادی برخورد می‌کرد. او در اقدامی چند تن از وکلا را دستگیر کرد و در زندان خود به قتل رساند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱۰).

عامل دیگری که حساسیت هیئت حاکمه علیه شیعیان را تحریک کرد، تشکیل حکومت زیدی علویان در سال ۲۵۰ق در طبرستان بود. این افراد دارای گرایش‌های شیعی زیدی بارز بودند و عملاً از تحت سیطره حاکمیت عباسی خارج شدند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند (طبری، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۵۷؛ جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۶).

همچنین قیام صاحب زنج در سال‌های ۲۵۵ - ۲۷۰ق از آن دسته شورش‌هایی محسوب می‌شد که عباسیان را تحت فشار قرار داد. این قیام، موقعیت امامیه را به صورت حادی درآورد؛ چرا که علی بن محمد رهبر این شورش ادعا می‌کرد نسبش به زید (۱۲۱ق) می‌رسد. به همین دلیل بخش قابل ملاحظه‌ای از علویان به او پیوستند (طبری، بی‌تا: ج ۳، ۱۸۵۷). گرچه امام عسکری (ع) رهبر قیام زنج را از اهل بیت ندانست (اربلی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۲۸)، اما ممکن بود حکومت، این دسته از قیام‌ها را متصل به شیعه بداند و چه بسا دامنه برخورد با این شورش‌ها را به شیعه امامی نیز بکشد. در این زمان به گفته شیخ طوسی (۴۶۰ق) چنان فضای نامناسبی علیه شیعیان شکل گرفت که آنان نمی‌توانستند مناسک دینی خود را آشکارا تبلیغ کنند (طوسی، ۱۳۸۰: ج ۶، ۱۱۱ - ۱۱۲).

همچنین در همین زمان دو جریان اسماعیلی (قرامطه و اسماعیلیه) فعالیت‌های زیرزمینی خود را شدت بخشیدند. اگرچه این دو گروه شیعه امامی نبودند، اما در مجموع از شاخه اصلی تشیع به شمار می‌روند (نک: جاسم حسین، ۱۳۶۷).

این گروه‌ها درست همان زمانی که شیعیان امامی معتقد به غیبت امام خویش بودند و چنین می‌اندیشیدند که وی روزی ظهور خواهد کرد، روایاتی از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر غیبت مهدی (ع) نقل می‌کردند، به طوری که با نقل این دسته از روایات و فعالیت‌های گسترده خود توانستند در شمال آفریقا حکومتی مستقل از عباسیان با مناسبات فکری کاملاً مخالف شکل دهند. همچنین در این زمان قرامطه تحرکات خود را گسترش دادند، به طوری که نوبختی از جمعیت صد هزار نفری آنان در اطراف کوفه خبر می‌دهد (نوبختی، ۱۳۵۳: ۷۶). این فرقه فعالیت‌های تبلیغی خود را در سواحل غربی خلیج فارس و یمن انجام می‌دادند (اشعری، ۱۳۶۱:

۸۶) و توانستند قیام خویش را در روستاهای کوفه رقم بزنند (طبری، بی تا: ج ۳: ۲۱۲۴).
ابن اثیر نقل کرده که یحیی بن مهدی به عنوان مبلغ قرامطه به بحرین رفت و تعداد
زیادی به وی قول دادند در صورتی که مهدی ظهور کند وی را یاری خواهند کرد (ابن اثیر،
۱۴۰۷: ج ۸، ۲۱۰۲).

همگی این موارد با توجه به آن که امامیه نیز چنین روایاتی را نقل می‌کرد و با قرامطه و در
یک ناحیه می‌زیستند و مراسم مذهبی یکسان داشتند، سبب تحریک خلافت عباسی علیه
شیعیان امامی نیز می‌شد. در این شرایط، امامیه از خطر قرامطه که مخالفان خویش را به
کوچک‌ترین بهانه می‌کشتند آگاه بود (اشعری، ۱۳۶۱: ۸۵)؛ چرا که حکومت بنی‌عباس ممکن
بود آنان را به این عقیده متهم کند و به امامیه متعرض شود.

اتهام قرامطی، خاندان بنی‌فراط وزیر را به نابودی کشاند (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۷۷) و در
همین زمان بود که امام زمان علیه السلام سعی کرد پیروان خویش را از خطر نفوذ قرامطه بازدارد و
حکومت وقت را وادارد تا میان قرامطه و هواداران خود تفاوت قائل شود.

تحلیل برخی از محققان از بعضی روایات، آن است که به علت شکنجه‌های معتضد و
مکتفی و سخت‌گیری‌های آنان بر امامیه بین سال‌های ۲۷۸ تا ۲۹۵ ق امام علیه السلام مقرر خود را از
سامرا به حجاز تغییر داد (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۲۲، ح ۲۴).

همچنین اگر این گزارش را بپذیریم که خلیفه، جایگاه امام عصر علیه السلام را کشف کرد و به سه نفر
دستور داد به خانه پدر امام یورش ببرند و هر که را یافتند به قتل برسانند (راوندی، ۱۴۰۹: ۶۷؛
جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۸۱). این خبر و موارد مشابه آن نشان از شدت حکومت و پی‌گیری
جدی عباسیان برای دستیابی به امام بوده است و تا به آن جا پیش رفتند که مکان و زمان
حضور حضرت را نیز کشف کردند.

۲. مشکل دیگری که در آن زمان بر شدت بحران در امامیه افزود، فقدان امام حاضر بود.
احتمالاً غیبت امام محصول همان فضای خفقان‌آوری بود که بیان شد. در این زمان شیعیان با
پدیده‌ای روبه‌رو شدند که پیش از آن تجربه نشده بود. همین امر نیز سبب چنددستگی در میان
شیعیان امامی شد، به طوری که عده‌ای حتی از پذیرش امام دوازدهم سر باز زدند. نوبختی
(۳۰۱ ق) گروه‌های منشعب در شیعیان امامی در آغاز غیبت صغرا را ۱۴ فرقه مختلف می‌داند
(نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۳۹).

این در حالی بود که امام عسکری علیه السلام فرزند خویش را به دلیل شرایط سیاسی پدید آمده، تنها
به افراد انگشت‌شماری نشان داد (طوسی: ۱۳۸۷: ۴۱۷) و همین امر نیز بر این دسته از

گمانه‌زنی‌ها افزود. آن‌چه بر شدت بحران در عصر غیبت صغرا دامن زد، وجود وکیلان خائن بود. این افراد، با نفوذ در بعضی از قبایل شیعی، اسباب انحراف فکری آنان را فراهم آوردند. در شدیدترین این موارد شلمغانی توانسته بود قبیله بنی بسطام را جذب آرای غالبانه خویش کند (همو: ۷۰).

علماء، شرایط پدید آمده را به عصر حیرت و سرگشتگی شیعیان تعبیر می‌کردند، به طوری که نعمانی (۳۴۳ق) می‌گوید: «بیشتر شیعیان امامی درباره امام زمان و غیبت ایشان در تردید بودند» (نعمانی، ۱۳۹۰: ۸). شیخ صدوق نیز انگیزه تألیف کتاب خویش را تردید شیعیان نسبت به امام خویش می‌داند (صدوق، ۱۳۸۸: ۴).

بررسی انگیزه‌های دینی و سیاسی حاکمان شیعی

پس از بررسی اجمالی از اوضاع اجتماعی شیعیان، لازم است به انگیزه‌ها و ویژگی‌های رهبران اصلی دولت‌های شیعی در آستانه غیبت امام مهدی علیه السلام اشاره شود.

۱. علویان طبرستان

یکی از عوامل اصلی جنبش سادات زیدی از جمله حسن بن زید، انگیزه دینی بوده است. این عامل در شعارها و حتی رفتارشان قابل مشاهده بود. حسن بن زید در همان ابتدا بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم بیعت گرفت، اما در ادامه مسیر، رهبران علوی طبرستان با یکدیگر درگیر شدند، به طوری که پس از وفات حسن بن زید، داماد وی سید ابوالحسن علیه جانشین او یعنی محمد قیام کرد و از مردم آمل بیعت گرفت و خزائن داعی کبیر را غارت کرد (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۵۱). ناصر کبیر نیز توسط یکی دیگر از سادات زیدی به نام حسن بن قاسم زندانی شد (آملی، ۱۲۸۳: ۷۹) و فرزندان ناصر اطروش علیه داعی صغیر قیام کردند. حتی برخی از آنان نزد حاکم سنی مذهب ری رفتند و تعهد دادند که به نام امیر سامانی خطبه خوانده شود. در نتیجه عامل مذهب نقش تأسیسی در دولت شیعی علوی داشته، اما در ادامه مسیر انگیزه‌های غیرالهی سبب مناقشات بسیاری در میان آنان شد و به تدریج اسباب زوالشان را پدید آورد.

درباره ویژگی برخی از رهبران آنان از جمله حسن بن زید، گفته شده که وی فردی زاهد و باتقوا بوده و در عین حال در بسیاری از امور دینی سخت‌گیری بیش از اندازه‌ای داشته است (همو: ۱۳۷). وی حتی بر شیعیان امامی نیز سخت می‌گرفت، به طوری که سبب کوچ عده‌ای از شیعیان از این منطقه شد.

درباره ناصر اطروش نیز نقل شده که وی سبب گسترش اسلام و به‌ویژه تشیع در شمال ایران بوده است و همچنین آورده‌اند که وی فقیه و مؤلف کتاب‌های گوناگونی بوده است (همو: ۱۴۴).

باید توجه داشت که علویان طبرستان از شیعیان زیدی بوده‌اند و با توجه به آموزه‌های فرقه زیدیه، هر سید فاطمی که قیام به سیف داشته باشد، امام خواهد بود. از این رو همزمانی امامان متعدد زیدی در یک زمان امکان‌پذیر بوده، در عین حال هر یک نیز مدعی امامت بوده‌اند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که زیدیه هرگز امامت امامی که تقیه پیشه می‌کرد یا غیبت می‌داشت را نمی‌پذیرفتند؛ عقیده‌ای که پیروان امام عصر علیه السلام سخت به آن معتقد بودند. این عقیده یکی از وجوه تمایز جدی بین این دو مذهب شیعی بوده است و بی‌گمان همین امر سبب می‌شد زیدیان امامت یک امامی را نپذیرند.

۲. فاطمیان (اسماعیلیه)

این گروه از شیعیان از همان ابتدا به دنبال قدرت بودند و به صورت پنهانی دعوت خویش را ادامه می‌دادند و انگیزه الهی نقش کم‌رنگی در میان رهبران آنان داشته است؛ به طوری که نقل شده عبیدالله المهدی - مؤسس فاطمیان - پس از به قدرت رسیدن، در همان ابتدا ابو عبدالله شیعی - کسی که وی و پسرش را نجات داده بود - را به قتل رساند (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۰۹).

عنصر قدرت سبب درگیری دو شاخه اسماعیلی، فاطمیان شمال آفریقا و قرامطه بحرین شد؛ زیرا با آن‌که هر دو گروه از اسماعیلیه هستند، اما با یکدیگر درگیر شدند و همین امر سبب حملات سهمگین عباسیان بر فاطمیان شد (همو: ۳۲۶). بعدها نیز جنگ قدرت در میان فاطمیان سبب دو دستگی عقیدتی اسماعیلیه شد و آنان به دو گروه نزاریه و مستعلویه تقسیم شدند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۵). حتی در مقطعی از زمان، برخی از حکومت‌های اسماعیلیه به اباحی‌گری مطلق رسیدند (جوینی، ۱۳۷۰: ج ۳، ۲۳۸). همه این موارد گویای قدرت‌طلبی در شکل‌گیری و تداوم این دولت را دارد؛ گرچه نباید غافل بود که به هر صورت ترویج مذهب شیعی اسماعیلیه نیز صورت می‌پذیرفت، اما عنصر اصلی نه انگیزه مذهب، بلکه فزون‌خواهی بوده است.

ویژگی دینی رهبران اسماعیلی

اسماعیلیه و سپس فاطمیان در امامت معتقد به دو عنصر شدند؛ ابتدا آنان خود را امامان به حق می‌دانستند و طبیعی بود در این عرصه امامت دیگری را نپذیرند. این گروه از همان ابتدا

امامت را متعلق به فرزندان اسماعیل دانسته و به صورت پنهانی به مسیر خویش ادامه دادند. در ادامه راه، علاوه بر امامت، مدعی مهدویت نیز شدند؛ امری که در نظام عقیدتی اسماعیلیه نیز سرو صدای زیادی به دنبال داشت. عبیدالله خود را همان مهدی موعود دانست و باور اسماعیلیه به مهدویت محمد بن اسماعیل را تغییر داد. حتی افراد دیگری از فاطمیان نیز همین مسیر را طی کردند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۶۹ - ۲۲۰).

الف) قرامطه: این گروه یکی از شاخه‌های نظامی اسماعیلیه بود که توانست در بحرین آن روز، حکومت تشکیل دهد. بدون تردید، عنصر فزون خواهی در به قدرت رسیدن قرامطه نقشی انکارناپذیر داشته است. نگاهی کوتاه به عملکرد این دولت، خود گویای این واقعیت است. کشته شدن ابوسعید - مؤسس این دولت - به سبب تقید نداشتن او به احکام شرع ذکر شده است (نوبری، ۱۴۳۳: ۴۷۶).

همچنین ناصر خسرو نقل کرده که قرمطیان بحرین، خود را بوسعیدی می خواندند و اعتقاد داشتند ابوسعید پس از مرگش باز خواهد گشت و وصیت کرده بود زمانی که برگشت برای شناسایی اش او را با شمشیر گردن بزنند که اگر ابوسعید باشد در دم زنده خواهد شد. این موارد علاوه بر جنایاتی است که ابوطاهر - قدرتمندترین حاکم قرمطی - انجام داده که نشان از قدرت طلبی آنان بوده است.

ب) حمدانیان: با آن که تشیع این فرقه مسلم بوده، اما به دلیل مخفی کاری شان در نوع گرایش به تشیع، در تاریخ به درستی مشخص نشده است که به کدام یک از گونه‌های تشیع تعلق داشتند. حمدانیان نیز به دنبال قدرت حفظ و بسط آن بودند و در این مسیر مرتکب اعمالی می شدند که نمی توانست با انگیزه دینی باشد که در همین نوشتار به بخشی از آن‌ها اشاره شد.

افزون بر موارد مذکور، به این موارد نیز می توان اشاره کرد: حسین بن حمدان بارها به دستور خلیفه عباسی با قرامطه شیعی درگیر شد (طبری، بی تا: ج ۸، ۳۲۵). درباره ناصرالدوله حمدانی نیز گفته می شود خصلت‌ها و کارهایش وی را دچار تهمت سستی و شکست سیاسی کرد. او روحیه قساوت و پیمان شکنی داشت و بر رعایای خویش سخت می گرفت. سیاست داخلی وی بهره‌کشی کامل محصولات قلمروش و سیاست خارجی وی مبارزه نظامی نامنظم مبتنی بر دورویی بود. او حتی نتوانست میان فرزندانش یگانگی ایجاد کند، به طوری که در اواخر عمرش بر پدر شوریدند و بعد از وفات او با هم به جنگ برخاستند (سامر، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

درباره سیف الدوله حمدانی آورده شده که وی فردی بخشنده، شجاع، خودپسند، فخرجوی

و ستایش دوست بود که بر رعیت ستم می‌کرد (همو: ۲۲۲). وی در بسیاری از مواقع بی‌دلیل آدم می‌کشت (همو: ۲۲۳). همچنین نقل شده سیف الدوله در اقدامی عجیب کسانی را که علیه او اقدام کرده بودند دستگیر کرد و دست و پایشان را برید (همو: ۲۲۴). همه این گزارش‌ها گویای آن است که مذهب، کمترین بازدارندگی را برای آنان در ارتکاب جنایات نداشت.

ج) آل بویه: بی‌گمان قدرت، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری این گروه از شیعیان - که احتمالاً به تدریج از گرایش زیدی دست شسته و امامی شدند - داشت و مذهب تنها به عنوان اهرمی برای پیشبرد مقاصد آنان استفاده می‌شد. چنان‌که گفته شد، برادران بویه هر جا احساس ضعف می‌کردند، از جرگه یاران خداوندگار خویش خارج می‌شدند و اربابی دیگر را برمی‌گزیدند. درگیری‌های آنان با حمدانیان شیعی، قرامطه اسماعیلیه که همگی شیعه بودند، عزل خلیفه عباسی و به میل کشیدن چشمان خلیفه (رازی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۸۷)، درگیری با یکدیگر و کشتار امیران بویه علیه یکدیگر که پیوند قبیله‌ای داشتند و هم‌کیش شیعی نیز بودند، تنها نمونه‌ای چند از اعمال آنان است.

همان‌طور که گفته شد، مذهب آنان به طور مشخص معلوم نیست، گرچه در هنگامه قدرت به نفعشان بوده که امامی شوند؛ زیرا امام در پس پرده غیبت مدعی حکومت نیست، اما اگر زیدی باقی می‌ماندند، باید امامی از سادات زیدی انتخاب می‌کردند که در این صورت با قدرت‌طلبی‌شان سازگار نبود.

نتیجه

با توضیحاتی که داده شد در صورت ظهور امام عصر علیه السلام در این زمان آن حضرت با چند چالش جدی روبه‌رو می‌شدند:

۱. خلافت عباسیان در این زمان دچار مشکل جدی بود، از جمله آن‌که آنان در دوره دوم حکومت خویش (۲۳۲-۳۳۴ ق) به سر می‌بردند که - بر خلاف دوره اول حکومت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق) که دوران شکل‌گیری و اقتدار عباسیان و خلفای قدرتمند آنان بوده است - مورخان از آن به دوران کاهش قدرت مرکزی عباسیان و ورود عناصر بیگانه به بالاترین سطوح حکومت تعبیر می‌کنند.

با ورود ترکان به حکومت و به دست گرفتن قدرت توسط آنان در بسیاری از موارد، خلیفه عباسی در دست ایشان جابه‌جا می‌شد یا حتی به قتل می‌رسید و این نشان از کاهش قدرت خلفای عباسی دارد.

در این زمان حکومت‌های قدرتمند محلی در سراسر جهان اسلام رشد می‌کنند که یا از اساس از حاکمیت عباسی خارجند، یا اگر هم نام خلیفه عباسی را در خطبه می‌خوانند، هیچ‌گونه تابعیتی از آن ندارند و تنها برای کسب مشروعیت از نام خلیفه سود می‌برند.

در این عصر فشار بر شیعیان به‌ویژه امامیه به سبب تشکیل دولت‌های شیعی و تقویت این نظریه که امام امامیه به زودی متولد شده و ظهور خواهد کرد، شدت گرفت؛ به طوری که ائمه (علیهم‌السلام) غالباً در پادگان‌ها روزگار می‌گذرانند و شهادتشان در سنین جوانی، گمانه‌قتل آنان توسط عباسیان را تقویت می‌کند. عباسیان به دلیل باور شیعیان به امامی که به زودی ظهور خواهد کرد، در غیبت صغرا فشار علیه شیعیان را بیشتر کردند. از این رو وجود فضای تقیه در این زمان در شیعیان امامی به اوج خود رسید؛ به طوری که بسیاری از شیعیان، امام خویش را نمی‌شناختند و بر فرض ظهور حضرت، ممکن بود استقبال بایسته‌ای از ایشان نشود و عباسیان نیز در این شرایط امام را به راحتی از سر راه بردارند.

۲. فرقه‌های مختلف شیعه با عقاید متفاوت از امامیه مبادرت به تشکیل حکومت می‌کنند. عده‌ای از آنان با انگیزه دینی و با دعوت مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دولت تشکیل می‌دهند که البته در ادامه مسیر، انگیزه‌های مذهبی کم‌رنگ می‌شود. علویان طبرستان از نمونه‌های اصلی این دست از دولت‌های شیعی هستند.

برخی دیگر از این حکومت‌ها نیز برای کسب قدرت دست به تشکیل دولت شیعی زدند. آل بویه، قرامطه و... می‌توانند از این دست دولت‌ها باشند.

می‌توان این احتمال را در تغییرگفتمان زیدی آل بویه به ایدئولوژی امامیه در نظر گرفت که این دولت برای آن که زیر سیطره رهبری زیدی قرار نگیرد به امامیه روی آورد؛ زیرا امام آنان در پرده غیبت بود و ایشان تابع امامی می‌شدند که هیچ‌گونه امر و نهی ظاهری برایشان نداشت و طبیعی است که پیروی از چنین امامی بدون هزینه بود.

۳. باور این دولت‌ها از تشیع نیز گوناگون بود؛ عده‌ای زیدی، برخی امامی و گروهی نیز فاطمی بوده‌اند و هر کدام امام خویش را با اعتقاد مخصوص به خود می‌پذیرفتند.

برخی از رهبران این دولت‌ها خود را امام می‌دانستند؛ زیرا می‌اندیشیدند هر سید فاطمی که قیام با شمشیر داشته باشد امام است و خود را دارای چنین ویژگی‌هایی می‌دانستند. این گروه بر فرض ظهور امام زمان (عج) خود را در برابر حضرت می‌دانستند و هیچ‌گونه لزومی در تبعیت از آن حضرت برای خویش نمی‌دیدند.

گروه دیگری نیز بودند که خود را همان مهدی موعود می‌دانستند و معتقد بودند روایات

درباره مهدی، مخصوص آنان است. در این صورت نیز بر فرض ظهور حضرت، منکر مهدویت امام می‌شدند و امام عصر علیه السلام را رقیب خود می‌پنداشتند و بدون شک از دشمنان اصلی آن بزرگوار می‌شدند.

از سوی دیگر، بسیاری از رهبران این دولت‌ها از مؤلفه‌های شرعی و اخلاقی در حکومت خویش استفاده نمی‌کردند و برای ماندن بر اریکه قدرت، مرتکب هرگونه ظلم و جور و حتی قتل می‌شدند. در این صورت، آن‌چه برایشان اهمیت داشت، حفظ قدرت در هر شرایطی بود؛ در صورتی که حکومت امام عصر علیه السلام باید بر پایه عدل و شایسته‌سالاری و دیگر مؤلفه‌های دینی استوار شود؛ امری که در حکومت امیر مؤمنان تجربه شد و به دلیل دنیامحوری و آماده نبودن توده جامعه، بعضی از نزدیک‌ترین اصحاب پیامبر در مقابل امیر مؤمنان قرار گرفتند. در این زمان احتمالاً علاوه بر عباسیان، دیگر فرقه‌های شیعی نیز در مقابل حضرت شمشیر می‌کشیدند. ۴. به طور معمول بارها بین دولت‌های شیعی شدیدترین برخوردهای فکری و نظامی در گرفت. چنان‌که گفته شد، عده‌ای از این دولت‌ها حاضر به پذیرش حاکمیت سنی‌مذهب می‌شدند و هرگونه خدمت نسبت به ولی نعمت خود انجام می‌دادند، در عین حال دولت شیعی رقیب را نمی‌پذیرفتند و با آن دشمنی می‌کردند. بر فرض ظهور امام عصر علیه السلام با آن حضرت نیز چنین معامله‌ای می‌شد و برای چنین دولت‌هایی تفاوتی بین دولت امام عصر علیه السلام و دیگر حکومت‌ها نمی‌کرد.

۵. در این عصر عموم شیعیان، به گونه‌های مختلف از تشیع تعلق داشتند و بسیاری غیرامامی بودند و نسبت به امام عصر علیه السلام شناختی نداشتند. از سوی دیگر، شیعیان امامی نیز نسبت به امام عصر علیه السلام دچار تشنگ بود؛ امری که نوبختی در آغاز غیبت صغرا به آن اشاره کرده و بیان می‌کند که شیعیان امامی در آغاز غیبت به فرقه‌های متعدد تقسیم شدند. همچنین این عدم آگاهی شیعیان را باید به کل مسلمانان تعمیم داد، البته در مقیاسی سنگین‌تر و شرایطی بدتر از شیعیان.

در نتیجه، ظهور امام عصر علیه السلام در آن زمان بسیار چالش‌برانگیز می‌شد و بی‌گمان در بدترین شرایط ممکن - چه از جهت فکری (وجود جریان‌های رقیب معارض) و چه به لحاظ نظامی (وجود دولت‌های با عنوان شیعی معارض) - رخ می‌داد. بنابراین در چنین شرایطی ادامه غیبت آن بزرگوار امری اجتناب‌ناپذیر بود و به عبارت دیگر، بهترین اقدام ممکن به شمار می‌رفت.

منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح: محمد یوسف الدقاق، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، کتابخانه خاور، بی تا.
- ابن تغری بردی، ابوالمحاسن، *النجوم الزاهرة فی ملوک، قاهره*، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلکان، شمس‌الدین، *وفیات الاعیان*، قاهره، بی تا، ۱۳۶۷ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- ابوفراس، الحارث بن سعید بن حمدان، *دیوان ابی فراس*، تحقیق: سامی الدهان، دمشق، ۱۳۶۳ق/۱۹۴۴م.
- احمدی کچایی، مجید، *جریان شناسی غلو در کوفه تا نیمه قرن دوم هجری*، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۰ش.
- آملی، اولیاءالله، *تاریخ رویان*، تصحیح: عباس خلیلی، تهران، بی تا، ۱۲۸۳ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، قم، نشر ادب حوزه و کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تحقیق: محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
- پیشاوری، ابویوسف^۱، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، بی تا.
- جاسم حسین، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.

۱. نویسنده کتاب ناشناخته است، اما برخی آن را به ابویوسف پیشاوری و برخی دیگر به اشعیا بن فریغون نسبت داده‌اند.

- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
- جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح و کوشش: محمد عبدالوهاب قزوینی، تهران، نشر ارغوان، ۱۳۷۰ ش.
- حلبی (ابن العدیم)، ابو حفص کمال الدین عمر، *زبدة الحلب من تاریخ حلب*، دمشق، نشر الدهان، ۱۳۷۰ ق.
- خضری، سید احمد رضا، *تاریخ تشیع*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- _____، *تاریخ در تشیع*، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۳۹۱ ش.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵ ش.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۰ ق.
- رازی (ابن مسکویه)، احمد بن محمد بن یعقوب، *تجارب الامم و تعاقب الایمم*، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ۱۴۱۶ ق.
- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، تحقیق: مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- زکار، سهیل، *الجامع فی اخبار القرامطه*، دمشق، دار حسان، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- سامر، فیصل، *دولت حمدانیان*، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (سمت)، ۱۳۸۰ ش.
- سرداری، مصطفی، *بررسی دولت قرامطه از آغاز تا انقراض*، قم، دانشگاه معارف، ۱۳۸۹ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، به کوشش: محمد بن فتح‌الله بدران، قاهره، مکتبة الانجلوس الحقریه، بی تا.
- شییبی، مصطفی کامل، *تشیع و تصوف*، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۴ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: منوچهر پهلوان، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۸ ش.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، *الاوراق*، قاهره، ۱۹۳۵ م.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع

- التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، نجف، مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۰ ق.
- _____، *اختيار المعرفة الرجال (رجال كشي)*، تصحيح: سيد محمد حسن مصطفوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة للحجة*، ترجمه و تحقیق: مجتبی عزیز، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- عسقلانی، شهاب الدین احمد بن حجر، *تهذیب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- قاضی، وداد، *الکسانیه فی التاریخ والادب*، بیروت، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۹۷۴ م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- مادلونگ، ویلفرد، *أخبار الأئمة الزيدية*، بیروت، مطبعة المتوسط، ۱۹۸۷ م.
- مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان ورومیان و مازندران*، به کوشش: محمد حسین تسبیحی، تهران، شرق، ۱۳۶۱ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، *التنبیه والاشراف*، مصر، بی نا، ۱۳۵۷ ق.
- _____، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، مصر، بی نا، ۱۳۴۶ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسيم فی معرفة الأقاليم*، مصر، مكتبة مدبولي، ۱۴۱۱ ق.
- مقریزی، احمد بن علی، *اتغاط الحنفاء بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء*، تحقیق: جمال الدین شیال، قاهره، بی نا، ۱۴۱۶ ق.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر بن محمد، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، مصر، بولاق، ۱۲۷۰ ق.
- نصیبی، ابوالقاسم محمد بن حوقل، *صورة الارض*، بیروت، دارصار، افست لیڈن، ۱۹۳۸ م.
- نعمانی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، *کتاب الغیة*، ترجمه: محمد فربودی، قم، انتشارات انتخاب اول، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

- نوبختى، حسن بن موسى، *فرق الشيعة*، ترجمه: محمدجواد مشكور، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۳ ش.
- نوبرى، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب، *نهاية الارب فى فنون الادب*، قاهره، دارالكتب القومية، چاپ اول، ۱۴۳۳ ق.
- همدانى، محمد بن عبدالملك، *تكملة تاريخ الطبرى*، بيروت، مطبعة الكاتوليكية، ۱۹۶۱ م.

